

سنجش «ماللهند» ابوریحان بیرونی

بر اساس مؤلفه‌های شرق‌شناسی ادوارد سعید

حمید نساج*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۱۴

چکیده: شرق‌شناسی یک «گفتمان» است؛ گفتمانی که در آن تمایز میان غرب و شرق، اساس هر نوع بحث و استدلالی می‌باشد. شرق‌شناسی به‌عنوان یک نیروی خستگی‌ناپذیر فرهنگی و سیاسی، فرآیند تولید و بازتولید شرق را امتداد بخشید و نقشی مؤثر در قوام و تکوین استعمار غربی ایفا کرد. برای محقق علاقه‌مند به حوزه اندیشه سیاسی اسلام و ایران این پرسش شکل می‌گیرد که شرقیان آنگاه که از موضع استیلا با «دیگری» روبرو می‌شدند این سلطه یا غلبه به چه شکل و صورتی خود را در شناخت و تکوین تصور از دیگری نشان می‌داده است؟ و آیا مطالعات شرقیان درباره «دیگری»، مؤلفه‌های شرق‌شناسی غربیان را در خود دارد یا نه؟ در این مقاله با بررسی کتاب ماللهند اثر ابوریحان بیرونی نشان داده می‌شود که اکثر مؤلفه‌های نوع نگاه شرق‌شناسی بر اساس آنچه که ادوارد سعید برشمرده در این اثر غایب است. اگر این پژوهش در بررسی دیگر آثار شرقیان در باب «دیگری» امتداد یابد مبنایی برای نظریه «امتناع استعمارگری شرقیان» فراهم می‌گردد. در این مقاله از روش پژوهشی تطبیقی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: شرق‌شناسی، استعمار، غرب‌شناسی، ماللهند ابوریحان بیرونی، ادوارد سعید.

مقدمه

سده‌های متوالی استعمار ملل شرقی توسط غرب و نوع نگرش غربی‌ها به «دیگری» و «غیر» غربی از منظرهای متعددی مورد نقد قرار گرفته است. همواره در مقام نقد استعمار غربی، این سؤال رخ نموده که شاید اگر ما هم قدرت و استیلای غربیان را داشتیم به مانند آنان رفتار می‌کردیم. به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال؛ نویسنده به بررسی تحلیلی کتاب ماللهند اثر دانشمند شهیر ایرانی، ابوریحان بیرونی پرداخته است تا نشان دهد که نگاه به دیگری در گفتمان ایرانی اسلامی چگونه است.

۱. چارچوب نظری

در میان مطالعات انجام شده در خصوص استعمار، اثر ادوارد سعید^۱ نمونه‌ای شاخص است که طی آن دیدگاه‌های مختلف نویسندگان غربی درباره شرق ذیل عنوان شرق‌شناسی و به مثابه یک گفتمان، مورد بحث قرار گرفته است. این گفتمان، شرق را به عبارت خود سعید، «تولید کرد». شرق‌شناسی به عنوان یک نیروی خستگی‌ناپذیر فرهنگی و سیاسی، فرآیند تولید و بازتولید شرق را امتداد بخشید (سعید، ۱۳۸۳: ۱۷). شرق‌شناسی، شیوه‌ای غربی برای تسلط بر شرق است و حاصل آن نادیده گرفتن واقعیت شرق و مردم آن می‌باشد. این شرق‌شناسی پدرسالارانه، خود مرکز بین‌نژادپرستی و امپریالیستی است: شرق منفعل و ضعیف در برابر غرب عقل‌گرا و قدرتمند. شرق‌شناسی سبکی غربی برای استیلا، بازسازی و داشتن اقتدار بر شرق است (دالمایر، ۱۳۸۴: ۱۶۲). از نگاه ادوارد سعید، بنیان نظری استعمار غربی، گفتمان شرق‌شناسی است که شرق را مستعد فرودستی و غرب را قادر بر فرادستی ساخت.

۲. روش تحقیق

در این مقاله از روش پژوهشی تطبیقی استفاده شده است. در پژوهش تطبیقی، تمرکز بر شباهت‌ها و تفاوت‌های میان واحدهاست و مهمتر از آن، مقایسه برای فهم و درک موضوع مورد بررسی، جنبه اساسی دارد (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۳۹۹). مقاله «مؤلفه‌های قوام‌بخش شرق‌شناسی در اندیشه ادوارد سعید» به بررسی گفتمان شرق‌شناسی پرداخته و نشان داده که از خلال آثار مربوط به شرق‌شناسی می‌توان ویژگی‌هایی مشترک برای مجموعه این مطالعات برشمرد که عبارت‌اند از: پیوند با قدرت، تمایز «ما» و «آنها»، فرادستی ما و تحقیر دیگری، ابداع شرق، عمومیت و یکپارچگی، خصلت آرشیوی و تاریخ‌مندی، دوآلیسم خوب و بد، اندیشیدن به جای دیگری، خودمحوری، محوریت نیاز غربی (نساج، ۱۳۹۱). این مؤلفه‌ها سنجه‌های تطبیقی مورد نیاز را برای سنجش اثر ابوریحان بیرونی بر اساس گفتمان شرق‌شناسی فراهم می‌کند.

۳. ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی (۴۴۰-۳۶۰هـ.ق)، (۱۰۵۰-۹۷۳م) به تصریح تمام تذکره‌نویسان؛ از بزرگترین دانشمندان جهان اسلام است. کتاب آثار الباقیه (۱۳۷۷) را به نام شمس‌المعالی قابوس در حدود سال ۱۰۰۰م (۳۹۱هـ) تألیف کرد. ابوریحان از سال ۴۰۷ یا ۴۰۸ تا ۴۴۰ که سال وفات اوست در غزنه اقامت گزید. آثار هندشناسی ابوریحان محصول این دوران از زندگی اوست (بازورث، ۱۳۸۰: ۵۴؛ قربانی، ۱۳۷۴: ۲-۵؛ حقیقت، ۱۳۷۲: ۵۴۱). ابوریحان بیرونی - به تصریح خودش - ۱۷ کتاب راجع به هندوستان تألیف یا ترجمه کرده است. مهمترین آنها کتاب تحقیق ماللهند در فرهنگ و سنت‌های هندوستان است. متأسفانه تنها سه کتاب (ماللهند، پاتنجل و راشیکات) باقی مانده و بقیه درگذر ایام از دست رفته است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۰؛ معتمدی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

اندیشه‌های اجتماعی مسلمین به سه شاخه اصلی: فلسفی، تاریخی و فرهنگ‌نگاری (مردم‌نگاری) تقسیم می‌شود. ابوعلی سینا و اخوان‌الصفا نماینده نگاه اول، مسعودی و ابن‌خلدون نماینده نگاه دوم و ابوریحان بیرونی، ابن‌بطوطه و ناصر خسرو نماینده نگاه سوم هستند (نفیسی، ۱۳۶۸: ۱۸). نگاه سوم را می‌توان در ذیل عنوان کلی دیگری‌شناسی قرار داد. در این میان کتاب ماللهند و یا به بیان دقیق‌تر «فی تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او المرذوله»^۲ نمونه‌ای برجسته و موفق از تلاشی دیگری‌شناسانه است. هند صحنه بزرگترین فتوحات محمود بود. وی به خوبی توانست در هند شمالی، اتحادیه بزرگ شاهزادگان هند را شکست دهد و سرانجام دودمان هند و شاهیان و پهنند در سال ۴۱۷/۱۰۲۶ منقرض شد که این زمانی بود که بیش از ده سال از اقامت بیرونی در نزد پادشاه غزنوی می‌گذشت (باسورث، ۱۳۵۶: ۲۴۱). از نگاه هانری کوربن حمله خونبار سلطان محمود به هند، دست کم به این صورت جبران شد که بیرونی توانست اطلاعات لازم را برای شاهکار خود فراهم کند (کوربن، ۱۳۷۳: ۲۱۰). اثر بیرونی از زمان خواجه رشید‌الفضل‌الله (۱۳۸۴) در در جامع‌التواریخ تاکنون منبع هندشناسان بوده است.

۴. نگاه بیرونی به «دیگری»

تمام کسانی که دروازه‌های ذهن خود را به روی دانش بیرونی با خواندن کتاب ماللهند گشوده‌اند، خود را ناگزیر در تمجید از شیوه، روش و منش او در برخورد با آداب و رسوم هندیان دیده‌اند. وی با احترام، بصیرت و کنجکاوای درباره عقاید و مذاهب هندوان تحقیق و تا حد امکان سعی کرد تا بی‌تعصبی و بی‌طرفی را حفظ کند. وی احساس برتری بر هندوان نکرد، بنابراین وقتی که وی عقاید و رسوم و آداب را که خلاف اسلام است مشاهده کرد، هندوان را سرزنش نکرد بلکه کوشش کرده

است تا به علل آن پی ببرد (کورویاناک، ۱۳۵۳: ۶۰). کاترینا استنو کتاب خود را با ذکر نام بیرونی تحت عنوان «مورخی مسلمان پایه‌های مطالعات تطبیقی و تساهلی را می‌ریزد» به پایان می‌برد. کتاب مالهند بیرونی (نک. بیرونی، ۱۹۵۸: ۵) از نظر استنو بنیانگذاری تساهل در مطالعات تطبیقی است (استنو، ۱۳۸۳: ۱۹۹). در ادامه ویژگی‌های نگاه بیرونی به دیگری را در قیاس با مؤلفه‌های شرق‌شناسی با استناد به کتاب مالهند نشان داده می‌شود.

۴-۱. تمایز «ما» و «آنها»

در زمانی که بیرونی به هندوستان وارد شد، هندیان از آن جایی که وجه مشترکی با ایرانیان در زبان و دین نداشتند، «دیگری» ایرانی محسوب می‌شدند. اما آیا بیرونی تصویری از «دیگری» بودن هندیان داشته است؟ بیرونی کتاب تحقیق مالهند را با توصیف متفاوت بودن هندیان از ما آغاز می‌کند:

این قوم (هندیان) ... با ما متفاوت هستند: و اول آنها زبان است... از دیگر عوامل مابینت این است که آنان با ما در دین به‌طور کامل مابین هستند... از دیگر عوامل، مابینت در آداب و رسوم است به‌نحوی که آنان فرزندان خود را از ما و لباس و هیئت ما می‌ترسانند و ما را به شیطنت و خود را به خلاف آن منسوب می‌کنند... (بیرونی، ۱۹۵۸: ۵-۱۳). بیرونی در ادامه؛ جنگ‌های میان مسلمانان و هندیان را عامل سیاسی تشدید این مابینت دانسته است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۹). به این ترتیب بیرونی تصویری کاملاً دقیقی از «دیگری» دارد و به تفکیک، وجوه تمایز «ما» و «آنان» را در سه مقوله عینی، فرهنگی و سیاسی بیان می‌دارد؛ از همین رو اولین ویژگی شرق‌شناسی حضور دارد.

۴-۲. دفاع از نافرودستی دیگری

مهمترین ویژگی بیرونی عدم تحقیر هندیان از سوی اوست. او تا آنجا که توانسته کوشیده از هندیان دفاع کند، به حدی که در بخش‌هایی از کتاب گمان‌خواننده بر آن می‌رود که گویی نویسنده هندی باشد. بر خلاف گفتمان شرق‌شناسی که بر فرودستی «آنان» در برابر «ما» استوار است، اثر بیرونی اگرچه لزوماً فرادستی هیچ کدام از دو طرف را نشان نمی‌دهد اما نافرودستی هندی‌ها را برجسته می‌سازد. بیرونی کوشیده است با تمسک به خصیلت‌های عمومی نوع بشر که ویژه فرهنگ خاصی نیست و عدم انتساب تمام بدی‌ها به همه هندیان، نافرودستی آنان را نشان دهد. نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

یک. اشاره شد که مابینت آداب و رسوم ما و هندیان به قدری است که «آنان فرزندان خود را از ما و لباس و هیئت ما می‌ترسانند و ما را به شیطنت و خود را به خلاف آن منسوب می‌کنند». اما بلافاصله بیرونی تأکید می‌کند که: «هر چند که این امر میان ما و آنان و بلکه میان سایر امم مشترک

است» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۵). بدین ترتیب این‌که هندیان فرزندان خود را از ما می‌ترسانند امر جدیدی نیست و نمی‌تواند مستمسکی برای محکوم کردن و یا دست‌یازی بر آنان باشد. دو. در فصل دوم کتاب، بیرونی به بررسی نگاه هندیان به خداوند می‌پردازد و نظر خواص و بزرگان برهن را به نقل از کتب آنان بیان می‌کند و سپس به سراغ نظر عامه مردم می‌رود: «چون از خواص طبقه هند بگذریم و به عوام آنان توجه کنیم، اقوال در نزد آنان مختلف و گوناگون است و با سماجت و پافشاری همراه است». اما بلافاصله بیرونی تأکید می‌کند که وضع عوام هند متفاوت از عوام سایر ملل نیست و در تمام ملت‌ها عوام این‌گونه‌اند و حتی عوام مسلمانان نیز بر همین منوال هستند (بیرونی، ۱۹۵۸: ۲۳).

سه. بیرونی در فصلی تحت نام «اجناس خلاق» به گروهی اشاره می‌کند که هندیان آنان را دیو می‌نامند و شماره آنان سی و سه میلیون است و ۳۳۰ میلیون لقب دارند و سپس انواع و اقسام آنان را توضیح می‌دهد. سپس قصد آن دارد که به بررسی برخی از خرافات هندیان بپردازد اما پیش از آن بیان می‌دارد که: «اما از جهت خبر و روایت خرافه فراوان است و ذکر آن در خلال کلام خواهد آمد. اما نباید از سخن آنان در مورد طبقه دیو - که ما از آن به فرشته یاد می‌کنیم - و قایل شدن آنان به چیزهایی که عقل آنان را جایز نمی‌شمرد... تعجب کرد. زیرا اگر میان آنچه که آنان گفته‌اند و آنچه که یونانیان گفته‌اند جمع کنید، شگفتی زایل می‌شود» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۷۲).

چهار. بیرونی در فصل «در مبدأ عبادت بتان» که به بت‌پرستی هندیان اختصاص دارد نیز همین منوال را ادامه می‌دهد. اولاً آنکه تأکید می‌کند عبادت بتان به هندیان اختصاص ندارد و اکثر ملل به تصاویر و بتان روی آورده‌اند: «بسیاری از اهل ملل به‌ویژه یهودیان، مسیحیان و مانویان در کتب و معبد‌های خود به تصویر روی آورده‌اند». و حتی تأکید می‌کند که مسلمانان نیز میل به همین شیوه دارند. ثانیاً علت آن را نیز ذکر می‌کند که امری است عام و اختصاص به هندیان ندارد و آن اشتیاق طبع مردم عامی است به محسوسات و دوری آنان از معقولات (بیرونی، ۱۹۵۸: ۸۴).

پنج. هندیان را عادت نوشتن بر پوست و کاغذ و این‌ها نیست و همین امر انتقال دانش را سخت می‌کند؛ اما بیرونی برای آنکه نشان دهد هندیان در این عادت تنها نیستند و مبادا نوشتن طبعی بر آنان باشد به سقراط اشاره می‌کند که به گاه پرسیدن از علت ترک تصنیف می‌گوید: «من ناقل دانایی از دل‌های آدمیان زنده به پوست‌های میش مرده نخواهم بود!» هرچند اشاره‌های بیرونی به سنت‌های نگاشتن در نزد مسلمان و پیامبر اکرم (ص) و صنعت کاغذ چینیان و... اعتقاد درونی خود به اهمیت کتابت را آشکار می‌سازد (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۳۱-۱۳۲).

شش. بیرونی پس از ذکر برخی از خرافات و جادوها و دعانویسی‌های هندیان تذکر می‌دهد: «امتی نباشد که از آن خالی باشد، بلکه تنها برخی نسبت به برخی دیگر ولع بیشتری دارند و این نیز نشانه عقل و جهل نباشد از آن روی که کثیری از خردمندان را می‌بینیم که حریص به آن بوده‌اند و کثیری از نادانان را که هم آن و هم آنان را به سخره می‌گیرند» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۴۹). در پایان این باب نیز دیگر باره تأکید می‌کند که این‌گونه اموری که ذکر آن رفت، تمام امت‌ها در آن مشترک هستند (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۵۵).

هفت. شگفتی منشأ تحقیر نیست: از نگاه بیرونی غرابت از قلت اعتیاد در مشاهدات منبعث می‌شود و در میان رسم‌های هندیان اموری هست که با رسوم ممالک ما مخالف است، و آن را اعجوبه می‌پنداریم (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۴۱). در شرح بیرونی دو عامل منشأ غرابت دانسته می‌شود: اول آنکه کمتر دیده شده، دوم آنکه در میان ما رواج ندارد و این تبیین از غرابت فاقد هرگونه پیش‌داوری است. بیرونی به شرح مفصلی از بدایع رفتارهای هندیان می‌پردازد (بیرونی، ۱۳۶۲: ۵-۱۴۱). اما در نهایت تصریح دارد که این غرایب دلیلی بر تحقیر نمی‌تواند باشد: «تنها هندیان را بر این جهالت‌ها توبیخ نخواهم کرد بلکه اعراب نیز مرتکب گناهان بزرگ و فضیحتی شده‌اند» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۴۸).

۴-۳. فقدان نگاه دوآلیسم خوب و بد

بیرونی نگاه تحقیرآمیز و فرودستانه‌ای به هندی ندارد نتیجه فقدان نگاه تحقیرآمیز آن خواهد بود که اساساً دوآلیسم خوب و بدی پدیدار نخواهد شد. در این بخش به مواردی اشاره می‌کنیم که بیرونی که خود در بسیاری از علوم متخصص و صاحب‌نظر است در برابر دانش هندی سر تعظیم فرو می‌آورد. این موارد می‌تواند مؤیدی بر فقدان نگاه دوآلیستی خوب و بد در نگرش بیرونی باشد: یک. «و من از این مقاله مذکور تنها ورقی را خواندم اما بی‌تردید این مقاله مشتمل بر نفایسی از اصول علم اعداد است که خداوند توفیق دهد و روزی گرداند» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۱۷). دو. «باور آنان در بازگشت ایام با آنچه که عیان است منطبق می‌باشد و علم نجوم در نزد آنان مشهورتر است... و عنوان تنجیم را به مجرد حساب و بدون دانایی به کسی اطلاق نکنند» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۱۹).

سه. بعد از آنکه در فصلی کتب مختلف هندیان را در علوم مختلف بر می‌شمارد، بیان می‌کند: «و آنان را فنون دیگری است از دانش به همراه کتب بسیار زیادی که گویی نمی‌توان آنها را شماره کرد و لکن مرا بدان احاطت علمی نیست» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۲۳).

چهار. تخصص بیرونی نجوم است اما بر کتابی در علم نجوم از یکی از دانشمندان هندی به نام بلبه در تفسیر نگاشته و با افتخار بیان می‌دارد که آن را «به پارسی برگردان کرده‌ام» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۱۲۱). در همین بخش او از دانشمندان علم نجوم هند به «دانایان» یاد می‌کند.

۴-۴. نگاه کشف محور و نیاندیشیدن به جای دیگری

بیرونی در هیچ کجای کتاب نکوشیده به جای دیگری اندیشه کند و باورها و آداب و رسوم آنان را فارغ از زمینه و بافت آن تحلیل کند. بیرونی در مقدمه کتاب به صراحت بیان می‌دارد که: «این کار [تألیف کتاب درباره عقاید هندیان] را انجام دادم و هرگز تهمت زدن بی‌اساس را بر ایشان روا نداشتم» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۵). بیرونی به جای «دیگری» نمی‌اندیشد. بیرونی به جای آنکه در پی نقض و طرد سخن «دیگری» برآید تأکید می‌کند که او خود به دانش و باور خویش بصیرتر و بیناتر است و خود بهتر می‌تواند بیاندیشد و جواب منتقدان را بدهد. یک مثال بارز در این زمینه اذعان‌های متعدد او در بخش‌های مختلف کتاب به دانش اندک و یا درک ناقص از یک مسئله یا پدیده علمی است. همین امر مبنی کوشش حق‌جویانه و کشف‌محورانه بیرونی است. او در تشریح علم عروض در نزد هندیان ابتدا به خواننده هشدار می‌دهد که «من جز بر اندکی از مقاله‌ای که به براهم سدهاند منسوب است هیچ بر آن آگاهی نیافتم و بر قوانین عروضی آنان به تحقیق مطلع نگشتم ولی این امر را موجب آن نمی‌دانم که از آنچه که بوی آن را استشمام می‌کنم روی برتابم و به زمان احاطه کامل حواله دهم» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۰۶)، و سپس فهم خود از دانش عروض در نزد آنان را توضیح می‌دهد. او در میانه بحث هم گهگاه باز یادآوری می‌کند که «هر چند که هنوز حال خفیف و ثقیل [در تلفظ] را به یقین در نیافته‌ام» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۰۳) و این باز یادآوری باز هم تکرار می‌شود: «و بدان چه که گذشت عذر همی آوردم و به تکرار گفتم که مرا از این فن شیی فرادست نیامد که شایسته تعریف باشد الا اینکه من جهد خویش بدین مقام بذل کنم و بگویم» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۱۰) بیرونی در تشریح جغرافیای مکتوب هندیان نیز از گفتن اینکه «به وقوف نیافتم» ابا ندارد.

۴-۵. خود نامحوری در نقد

نگاه بیرونی به دیگری بر کشف و عدم تحقیر استوار است، اما این نگاه از آنجایی که از جانب دانشمندی چون او بیان می‌شود، نمی‌تواند از وجوه نقد و تشخیص سره از ناسره دانش و فرهنگ هندی جدا باشد. او در نقد صرفاً به ملاک‌ها و استانداردهای خود تکیه نمی‌کند. باور متعارف این است که نقد مستلزم فاصله انتقادی است، ما باید بیرون از شرایط زندگی جمعی بایستیم. منتقد یک ناظر بیرونی است که اقتدار انتقادی از فاصله‌ای که ایجاد می‌کند به وجود می‌آید. اما مایکل والزر بر این باور است که این فاصله نباید رادیکال باشد. نقد متصل و پیوسته که اقتدارش را با بحث و گفتگو به دست می‌آورد. یک ناظر بیرونی تنها در صورتی منتقد اجتماعی است که به درون بیاید و

با استفاده از قوه تخیل وارد فرهنگ محلی شود و یکی از آنان بشود. برای دستیابی به این هدف ضروری است که دیگران را با معیارهای تماماً بیرونی نسنجیم. فردی را تصور کنید که به کشوری دیگر با جهان بینی متفاوت وارد شده است. اگر تازه وارد باورهای بومیان را بر اساس استانداردهای تماماً بیرونی بسنجد و فرهنگ و آداب و رسوم محلی آنان را به چالش بکشد؛ تلاش او فهم نیست بلکه تحریف است (Walzer, 1987: 35 & 60).

نگاه ابوریحان را می توان نمونه ای موفق از این شیوه دانست. بیرونی به خوبی میان عقلانیت و معقولیت تفاوت نهاده و اگر چه می کوشد به کمک معقولیت به سست کردن بنیان های آن باور یا سنت برود اما از عقلانیت درونی آن مفهوم در درون گفتمان مسلط غفلت نمی کند. توجه به همین نکته است که سبب می شود گفته سعید در باب شرق شناسان در اثر بیرونی مصداقی نیابد: مرکز و سنجه قضاوت ها خود اروپایی است: یک وجدان والار تبه غربی قرار داده شد، به نحوی که از خلال مرکزیت بلا منازع آن دنیایی شرقی سر بر آورد (سعید، ۱۳۸۳: ۲۴). مثال های متعددی از ناخود محوری در نقد در مالهند وجود دارد ولی برای جلوگیری از اطاله کلام تنها به یک مورد اکتفا می شود. یکی از رسوم هندیان سوزاندن اجساد مردگان به ویژه در کنار رودخانه گنگ در شهر مقدس بنارس (واراناسی) است. توصیف بیرونی از سوزاندن مردگان توصیفی کاملاً بافتمند است. بیرونی در ابتدا دلیل تاریخی ذکر کرده و می نویسد در ابتدا هندیان مرده های خود را در صحراها و یا حتی منازل رها می کردند اما از بو و بیماری ها آسودگی نداشتند، تا اینکه یکبار با آتش زدن آنان از بو و عفونت و بیماری ها رهایی یافتند و از زمان به بعد این رسم جاری گشت (بیرونی، ۱۹۵۸: ۴۷۸). سپس بیرونی توضیح می دهد که در میان یونانیان نیز رسم سوزاندن علاوه بر دفن کردن وجود داشته و لذا سنت چندان غریبی نیست. بیرونی از اشاره به دلیل دینی این اقدام نیز غفلت نمی کند. در باور هندوها در انسان چیزی وجود دارد که انسانیت انسان به آن است و این به واسطه سوزاندن جدا شده و به آسمان می رود و مابقی بدن انسان نیز به آتش می سوزد. در باور برخی از آنان؛ خداوند راه مستقیم را راه خود قرار داده و این راه در علو و بالایی است و علو نیز تنها در آتش و شعاع آتش یافت می شود (بیرونی، ۱۹۵۸: ۴۷۹).

۴-۶. خصلت آرشیوگونه

خصلت آرشیوگونه و ارجاع به مطالعات گذشتگان در اثر بیرونی حضور دارد. او اثر و آثار دیگران در باب هند و دیگر علوم را به دقت و حوصله مرور کرده و به کرات یاد می کند. دانشمندان مورد استناد او به سه دسته تقسیم می شوند. یک دسته دانشمندان شرقی که عمدتاً مسلمانند مانند الفزاری، یعقوب بن طارق، جاحظ. هر چند بیرونی از منابع زردشتی، مسیحی، یهودی، مانوی و در موارد

معدودی از آثار صوفیه نیز استفاده کرده است. او از صوفیان به اقوالی از ابوالفتح بُستی، ابوبکر شبلی و بایزید بسطامی اشاره کرده و از آثار مانی، عباراتی را از کنزالاحیاء نقل کرده است. دسته دوم اندیشمندان یونانی هستند همچون ارشمیدس، بطلمیوس، جالینوس، افلاطون، ارسطو طالیس، پولس یونانی. دسته سوم نیز دانشمندان هندی هستند که نوشته‌ها و کتب آنان به کرات مورد استناد و بررسی قرار گرفته است. شاید بتوان او را اولین مسلمانی دانست که متن‌های هندی متعدّد را مطالعه کرده است (Bīrūnī, 1910: LII-L).

اما نگاه بیرونی به تألیف گذشتگان نگاهی انتقادی و حتی انکارآمیز است (همای، ۱۳۵۳: ۱۱). ابوریحان همه کتاب‌هایی را که مسلمانان پیش از وی درباره هند نوشته بودند، دیده و بسیاری از گفته‌های آنان را نادرست دانسته است (بیرونی، ۱۹۵۸: ۴)؛ مثلاً در برخی از گزارش‌های پیش از وی، برهن (از خدایان برتر هندوان) را با آدم یا با ابراهیم یکی شمرده و او را نخستین پادشاه هندوها و از رسولان خداوند دانسته‌اند. چنین است که بیرونی از «اتکا» به گزارش‌های پیشین پرهیز می‌کند. تلاش بیرونی در استناد به کتاب‌های معتبر و دقت در حفظ اصالت اخبار را می‌توان از ویژگی‌های بارز روش علمی و تحقیقی وی در تحقیق ماللهند دانست (هوشنگی، مدخل ماللهند).

۴-۷. پیوند با قدرت

بیرونی در ماللهند می‌نویسد: «ناصرالدین سبکتکین... راه سست کردن و ناتوان کردن هند را بر آیندگان گشود و بعد از او یمین‌الدوله محمود که رحمت خداوند بر هر دوی آنان باد بیش از سی سال همین راه را ادامه داد و آبادانی‌ها را خراب کرد» (بیرونی، ۱۹۵۸: ۱۶). بیرونی در ادامه ضمن نکوهش لشکرکشی به هند، سلطان را عامل تخریب تمدن و علوم هند قلمداد می‌کند. دانش، ارزش و شأن و اعتباری بیش از اهداف سیاسی و سلطه بر سرزمین هند دارد و سلطان محمود نه تنها برای سلطه بر هند تمجید نمی‌شود بلکه نکوهش می‌گردد.

در سراسر کتاب ماللهند به هیچ فصل و یا بخشی بر نمی‌خوریم که به‌طور مستقیم به بسط و گسترش سلطه سلطان محمود غزنوی و جانشینانش مربوط باشد. هیچ بند یا توصیه‌ای نیز در کتاب به چشم نمی‌خورد که به پادشاهان غزنوی توصیه کرده باشد برای توسعه قدرت‌طلبی‌های خود در این منطقه چه باید بکند. شناخت و دانش عمیق بیرونی از هند هیچ‌گاه در خدمت قدرت و سلطه قرار نگرفت. جالب است که نه تنها از سوی بیرونی تمایلی به این کار نبوده بلکه از سوی سلطان محمود غزنوی و جانشینانش هم تقاضا و یا شکوه‌ای برای این امر در تاریخ ذکر نشده است و این در حالی است که سلطان محمود ۱۷ بار به هندوستان لشکر کشید و در برخی از این سفرها بیرونی به‌عنوان مشاور در خدمت او بود.

نتیجه گیری

نگاه بیرونی به هندیان، فاقد ویژگی‌هایی است که از خلال اثر ماندگار ادوارد سعید برای شرق‌شناسی غربیان می‌توان استحصاء کرد. نگاه او نگاهی کشف‌محور است که «ابداع» در آن جایگاه ندارد. هدف اصلی کشف حقیقت است فارغ از آنکه این حقیقت، به «نیاز» ایرانی و حکومت غزنوی نسبت و ارتباطی بیابد. به همین دلیل به هیچ‌وجه در «خدمت قدرت» قرار نمی‌گیرد. مطالعه بیرونی از اطلاق ویژگی‌های «عمومی و یکپارچه» به تمام هندیان نه تنها بری است بلکه او می‌کوشد تا با جداساختن عوام و خواص از یک‌سو و هند گذشته و حال از دیگر سو، دانش خود را از دست یازیدن به تعمیم‌های بزرگ بر حذر دارد. اگرچه بیرونی در برخی موارد دین اسلام را به عنوان ملاک داوری مورد پذیرش قرار می‌دهد اما در دیگر مواردی که به عقل رجوع می‌کند، عقل او خصلت معقولیت دارد تا عقلانیت و از همین سوست که از «خودمحوری» در داوری‌ها فاصله دارد. اعتراف‌های بی‌شمار بیرونی به عدم درک درست برخی از علوم یا آداب و رسوم خواننده را متعافد می‌کند که او «به جای دیگری نمی‌اندیشد». اگرچه بیرونی «تمایزی دقیق و کامل میان خود و دیگری» برقرار می‌کند و از این وجه به مطالعات شرق‌شناسی قرابت می‌یابد اما «خوبی‌ها و بدی‌ها» مسیر خود را به سرعت و به ترتیب به سوی «ما» و «آنان» نمی‌یابند. ملاک قضاوت، دین و عقل است و نه انتساب به ما و آنان. همین نگاه سبب می‌شود که «فراستی ما» و «فروستی آنان» در نزد او اساساً موضوعیت نداشته و چه بسا چنین سئوالی در نزد او طرح نشده بوده است. بعد از تمایز میان «ما و آنان»، خصلت آرشیوگونه و تاریخ‌مندی، دومین ویژگی ذکر شده از سوی سعید است که در اثر ماللهند بیرونی نشانی از آن یافته است. اما نگاه بیرونی به تألیف گذشتگان نگاهی انتقادی است. ابوریحان همه کتاب‌هایی را که مسلمانان پیش از وی درباره هند نوشته بودند، دیده و گفته‌های آنان را بعد از بررسی و تحقیق می‌پذیرد.

از رهگذر تأمل در دیدگاه بیرونی می‌توان چنین استنباط نمود که هندی و بیرونی در سطحی برابر به گفتگو نشسته‌اند، هر دو سخن می‌گویند و هر دو می‌شنوند. رابطه اگرچه از لحاظ نظامی از بالا به پایین صورت گرفته و هندی مغلوب ایرانی شده اما در حیطه بحث علمی و گفتگوی فرهنگی اولویتی نیست. هر کس هر آنچه دارد عرضه می‌کند و البته عرضه او بی‌نقد نمی‌ماند اما نقدی که بر اساس معیارهای فرهنگی استیلاگر نیست. ماهیت رابطه بیرونی و هندی غیرآزمندانه تعریف شده و هیچ هدفی، هدف رابطه «من» و «تو» نیست، کما اینکه هیچ طمع یا توقعی نیز در این رابطه وجود ندارد (بوبر، ۱۳۸۰: ۶۰). اکثر مؤلفه‌های نوع نگاه شرق‌شناسی بر اساس آنچه که ادوارد سعید برشمرده در ماللهند اثر ابوریحان بیرونی غایب

است. غایب بودن این مؤلفه‌ها نشانگر آن است که تصرف هند از سوی ایرانیان یک کشورگشایی ساده بوده و نه استعمار؛ آن‌گونه که در تاریخ مغرب زمین رخ داد. اگر این پژوهش در بررسی دیگر آثار شرقیان در باب «دیگری» امتداد یابد مبنایی برای نظریه «امتناع استعمارگری شرقیان» فراهم می‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. ادوارد سعید در ۱۹۳۵م در بیت‌المقدس به دنیا آمد. خانواده‌اش در ۱۹۴۷م به مصر و سپس آمریکا رفتند. مدرک دکترا را در ادبیات تطبیقی از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و از سال ۱۹۶۳م تا زمان مرگش در ۲۰۰۳م استاد دانشگاه کلمبیا بود. از اواخر دهه ۱۹۷۰م تا سال ۱۹۹۱م عضو شورای ملی فلسطین بود و حملات تندی را علیه انگلستان و آمریکا در مسئله فلسطین داشت. اما همزمان انتقاداتی علیه برخی مواضع فلسطینیان نیز داشت تا جایی که نوشته‌های او توسط یاسر عرفات به دلیل خط فکری مستقل و انتقادی آنان ممنوع شد (Wood, 2006: 197).
۲. «تحقیق از آنچه برای هند است در سخنان درست و یا نادرست نزد عقل». این کتاب توسط اکبر داناسرشت و منوچهر صدوقی سه‌جا ترجمه شده ولی هر دو بخشی ترجمه کرده و هنوز متن کامل کتاب ترجمه نشده است. در ترجمه عبارات به این ترجمه‌ها توجه شده و بعضاً نقل شده است.
۳. جان راولز تفاوت امر عقلانی و امر معقول را این‌گونه بر می‌شمارد: انسان‌ها زمانی عقلانی هستند که اهداف خود را هوشمندانه و آگاهانه دنبال می‌کنند و زمانی معقول هستند که دیگران را هم در نظر بگیرند (Rawls, 1993: 47). تفاوت بنیادین دیگر میان این دو در این است که معقول، عمومی است و عقلانی نه. به واسطه معقول است که ما به‌مثابه برابرها وارد دنیای دیگران می‌شویم و برای پیشنهاد دادن و یا پذیرفتن خود را آماده می‌سازیم (Rawls, 1993: 53). همچنین امر معقول بر خلاف عقلانی دل‌نگران خود نیست و در پی آن نیست که صرفاً غایبات و علائق شخصی را دنبال کند.

کتابنامه

- استنو، کاترینا (۱۳۸۳)، **تصویر دیگری، تفاوت: از اسطوره تا پیش‌داوری**، ترجمه گیتی دیهیم، تهران: دفتر پژوهش‌های بین‌المللی.
- بازورث، اشپولر و دیگران (۱۳۸۰)، **تاریخ‌نگاری در ایران**، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، بی‌جا: بی‌نا.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۵۶)، **تاریخ غزنویان**، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بوبر، مارتین (۱۳۸۰)، **من و تو، والتر کافمن**، مترجمان ابوتراب سهراب، الهام عطاردی، تهران: نشر فرزاد روز.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲)، **تحقیق ماللهند**، منوچهر صدوقی سه‌جا، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳)، *فلسفه هند قدیم*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۵۸م)، *فی تحقیق ماللهند من مقوله فی العقل او مردوله*، هند: حیدر آباد دکن.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲)، *تاریخ علوم و فلسفه ایرانی*، تهران: انتشارات کومش.
- دالمایر، فرد (۱۳۸۴)، *راه‌های بدیل: فراسوی شرق‌شناسی و غرب‌شناسی*، ترجمه فاطمه صادقی و نرگس تاجیکی‌جا: نشر پرسش.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۳)، *شرق‌شناسی*، عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)، *پژوهش در علوم سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۳۸۴)، *جامع التواریخ: تاریخ هند و سند و کشمیر*، تصحیح محمد روشن، بی‌جا: بی‌نا.
- قربانی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *تحقیقی در آثار ریاضی ابوریحان بیرونی*، تحریری نوین از بیرونی نامه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کوربن، هانری (۱۳۷۳)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، جواد طباطبایی، تهران: نشر کویر.
- کوریاناک، ت (۱۳۵۳)، *یادنامه بیرونی*، الف: مجموعه سخنرانی‌های فارسی، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی.
- معمودی، اسفندیار (۱۳۸۴)، *پرسش‌های ابوریحان*، پاسخ‌های ابن‌سینا، بی‌جا: نغمه زندگی.
- نساج، حمید (۱۳۹۱)، «مؤلفه‌های قوام‌بخش شرق‌شناسی در اندیشه ادوارد سعید»، فصلنامه دانش سیاسی و بین‌المللی، شماره دوم.
- نفیسی (نقی‌زاده)، محمود (۱۳۶۸)، *سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین*، تهران: انتشارات امیری.
- همائی، جلال‌الدین (۱۳۵۳)، *ابوریحان بیرونی*، اختراعات و اکتشافات و فن نجوم، تهران: نشر طهوری.
- هوشنگی، لیلا، *تحقیق فی ماللهند*، دانشنامه جهان اسلام، جلد ششم. استفاده از سایت اینترنتی: <http://www.encyclopaediaislamica.com/>, visited in 2009/10.

Bīrūnī, Muḥammad ibn Aḥmad (1910), **Alberuni's India**, an English ed, DR. Edward C. Zachau, London: Kegan Paul, Trench, Trübner & Co, 2V.
Rawls, John (1993), **Political liberalism**, Columbia University Press.
Walzer, Michael (1987), **Interpretation and Social Science**, Harvard University Press.
Wood, Michael (2006), EDWARD SAID, **Proceedings of the American Philosophical Society**, Philadelphia: Mar. Vol. 150.